

بررسی علل و عوامل سیاسی-اجتماعی ناکامی جریان های علوی در عصر رضوی؛ واکاوی موردی جنبش ابن طباطبا و ابوالسرایا

سجاد رضانی^۱

چکیده

خیزش های بسیاری پس از قیام امام حسین علیه السلام با هدف خون خواهی و مبارزه با حاکمان ستمگر به وقوع پیوست که قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا که همزمان با حیات امام رضا علیه السلام بود، از آن جمله می باشد. خیزشی که علی رغم گستردگی و چالش های بسیاری که برای خلافت عباسی به همراه داشت، شکست خورده و سرکوب شد. پژوهش پیش رو بر آن است با رویکردی توصیفی - تحلیلی بر پایه اسناد کتابخانه ای به بررسی این قیام پرداخته و به این سوال پاسخ دهد که از منظر سیاسی - اجتماعی، مولفه های اثرگذار در ناکامی قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا چه بود؟

یافته های این جستار نشان می دهد هر چند این جریان به سبب جایگاه اجتماعی ابن طباطبا اوج گرفت و با پذیرش اجتماعی همراه بود اما پس از مرگ ابن طباطبا به تدریج رفتار منفعت طلبانه برخی رهبران قیام همانند ابوالسرایا و والیان تحت امر وی این خیزش را از اهداف خود دور ساخت. همچنین عدم وجود مولفه هایی همانند: رهبری قدرتمند و برنامه ریزی هدفمند برای انسجام و بسیج نیروها به مشکلات افزود و قیام درهم شکسته شد. موضوعی که امام رضا علیه السلام پس از عدم پذیرش دعوت این جریان به شکلی غیر مستقیم به آن اشاره دارد.

کلیدواژه ها: ابن طباطبا، ابوالسرایا، عباسیان، جنبش شیعی، امام رضا علیه السلام، کوفه.



۱. استادیار گروه معارف، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

مقدمه

با اوج گیری خیزش های علویان در دوران خلافت عباسیان به ویژه پس از حکومت هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ) بسیاری از مناطق سرزمین های اسلامی همانند حجاز، یمن، عراق به جز بغداد و جنوب ایران از کنترل عباسیان خارج شده و دستگاه خلافت برای ایجاد ثبات و سلطه در این مناطق با چالش های زیادی مواجه بود.

یکی از مهم ترین این قیام ها خیزش محمد بن ابراهیم علوی مشهور به ابن طباطبا بود که در سال ۱۹۹ هـ به وقوع پیوست (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۵؛ سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۲۱؛ کتبی حسنی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸۱). جریانی معاصر با حیات امام رضا علیه السلام که با شعار «الرضا من آل محمد» در کوفه موجودیت یافت. رهبر قیام با همکاری سری بن منصور بن منصور شیبانی مشهور به ابوالسرایا قیامی بزرگ بر ضد مامون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ) سامان داد (مغلطای، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۰). اما این جریان به تدریج دچار زوال شد و رهبران قیام با از دست دادن مناطق تحت نفوذ خویش شکست خوردند.

در سال های اخیر، پژوهش های مناسبی درباره این قیام انجام شده است. بهرامیان (۱۳۷۲) اطلاعات مبسوطی درباره زندگانی و حیات سیاسی - اجتماعی ابوالسرایا ارائه می دهد. صفری فروشانی (۱۳۸۸) نیز در اثرش به این خیزش پرداخته و آن را یکی از علل زمینه ساز ولایتعهدی امام رضا علیه السلام می داند. موسوی و ملک پور (۱۳۹۲) در مقاله خود علل این جریان را واکاوی می کنند. قانونی و بارانی (۱۳۹۵) نیز در اثر خود به بررسی ماهیت سیاسی-فکری این جنبش پرداخته و در برآیند پژوهش خود این قیام را دارای نشانه های یک جنبش دانسته اما رویکرد آن را با شیعه امامیه منطبق نمی دانند و بر این باورند که خیزش تا حدودی مبتنی بر اندیشه زیدی است.

کازمی و فلاح زاده (۱۴۰۰) نیز در مقاله خود با بررسی جایگاه معنوی ابن طباطبا و جنگاوری ابوالسرایا به عوامل اوج گیری قیام پرداخته و عوامل شکست خیزش را نیز بررسی نمودند. اما پژوهش پیش رو بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی تاریخی و به استناد منابع کتابخانه ای با بررسی چالش های سیاسی - اجتماعی این خیزش، علل ناکامی آن را بکاود. موضوعی که در پژوهش های پیشین به این شکل به آن پرداخته نشده است. سوال پژوهش این گونه قابل طرح است که قیام ابن طباطبا و

ابوالسرایا از منظر اجتماعی چگونه قابل ارزیابی است؟ و شاخص های تاثیرگذار ناکامی این خیزش چه بود؟

۱. گزیده نگاری قیام

گروهی از اعراب و علویان که از تمایلات مامون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸) و کارگزاران ایرانی اش ناراضی بودند به ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، با لقب ابن طباطبا پیوستند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۰۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۴/۱۲؛ نویری، ۱۴۲۳، ۲۲/۱۹۲) هر چند در ابتدای خیزش برخی از مهم ترین یاران وی همانند نصر بن شیب از ادامه همکاری با ابن طباطبا دست کشید اما با آشنایی وی با ابوالسرایا از او بیعت گرفت و دعوت خویش را با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» در کوفه علنی کرد.

ابن طباطبا به عنوان رهبر مذهبی و ابوالسرایا در کسوت رهبر نظامی، قیام را سامان بخشیدند (ابن اثیر، همانجا). مردم کوفه نیز از قیام آن ها حمایت کرده و با ایشان بیعت نمودند (ابن کثیر، بی تا، ۲۴۴/۱۰؛ زرکلی، ۱۹۸۹، ۵/۲۹۴؛ براقی، ۱۴۰۷، ۳۷۴/۱). وقتی والی عراق به نام حسن بن سهل متوجه بیعت مردم کوفه با ابن طباطبا شد، سپاهی را به فرماندهی زهیر بن مسیب به جنگ آنان فرستاد. ابوالسرایا برای دفاع از شهر در محلی به نام شاهی با سپاه زهیر وارد جنگ شد و وی را شکست داد (طبری، ۱۳۸۵، ۵۴۷/۸؛ حر عاملی، ۱۴۳۰، ۲/۱۳۸؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ۱/۲۳۸). موضوعی که سبب گشت سیطره حکومت شان تا واسط، مدائن، اهواز، مدینه، مکه و حتی یمن گسترش پیدا کند (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳/۴۳۹؛ گردیزی، ۱۳۲۷، ۱۷۱). اما با مرگ ناگهانی ابن طباطبا، زوال حکومت نوپای آن ها آغاز شد؛ حسن بن سهل دیگر بار هرثمه بن اعین را با سپاهی بزرگ و تجهیزات بسیار به دفع ابوالسرایا فرستاد (بناکتی، ۱۳۴۸، ۱۵۵). هرثمه این بار کوفه را محاصره کرد و نبردی سخت حادث شد و با شکست یاران ابوالسرایا وی به اهواز گریخت و در آنجا دوباره شکست خورد و با دستور حسن بن سهل به قتل رسید (یعقوبی، ۱۳۷۹، ۲/۴۴۷).



۲. برآورد منزلت اجتماعی قیام

بی تردید هر خیزشی که از بطن جامعه بر می خیزد، در نقش آفرینی توده مردم و مقبولیت اجتماعی جنبش ها ارزش فراوانی دارد؛ چرا که همراهی اجتماعی می تواند مسیر دستیابی بنیان قیام را برای رسیدن به اهدافشان که شامل: آزادی، مبارزه با ظلم و ستم و برقراری عدالت است، تسهیل نماید.

از جمله عوامل مهمی که در هر قیامی تأثیرگذار بوده و آینده سیاسی-اجتماعی آن را رقم می زند، رفتار رهبران آن است. مولفه ای که هم از نظر پیشینه ای در قیام حائز اهمیت است و هم در خلال جنبش مهم جلوه می کند. از جمله کسانی که رفتارشان در قیام تأثیر مثبت گذاشت، محمد بن ابراهیم مشهور به ابن طباطبا بود. منابع او را به عنوان فردی عالم، فاضل، فقیه، دین دار، شجاع و سخاوتمند معرفی می کنند (هارونی، ۱۳۸۷، ۳۲؛ محلی، ۱۴۲۳، ۳۶۱/۱).

ویژگی هایی که سبب شد گروهی از کوفیان و زیدیه از ابن طباطبا برای قیام دعوت نمایند نشان دهنده شهرت و جایگاه اجتماعی وی می باشد (آملی، ۱۴۲۲، ۵۱۹؛ غالب، بی تا، ۸۷). موضوعی که بنا به گفته طبری، این توانایی را به ابن طباطبا داده بود که خیزشی بر پایه شعار الرضا من آل محمد و عمل به کتاب و سنت برپا کند و حامیان بسیاری بیابد (طبری، ۱۳۸۷، ۵۲۸/۸؛ ادیب، ۱۴۰۵، ۲۰۰).

قیام به رهبری ابن طباطبا همچنین توانست به ایجاد همگرایی میان علویان منجر گردد. با توجه به اینکه این جریان رویشگاهی زیدی- علوی داشت؛ حضور سادات و اهل بیت علیهم السلام به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت آن کمک می کرد. هر چند هیچ سند تاریخی به تایید این خیزش توسط امام رضا علیه السلام اشاره نمی کند اما حضور چهره های علوی همانند: قاسم بن ابراهیم برادر ابن طباطبا، زید و اسماعیل پسران امام کاظم علیه السلام، حسین بن حسن الافطس از نوادگان امام علی بن حسین علیهما السلام و همچنین محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی از نوادگان امام حسن بن علی علیهما السلام (هارونی، ۱۳۸۷، ۳۲؛ ابن عنبه، ۱۴۱۷، ۳۱۶-۱۶۹؛ شوشتری، ۱۴۲۳، ۱۰۱/۱-۱۰۲؛ عطاردی قوچانی، ۱۴۱۳، ۵۰/۱) که در ساختار قیام دارای مسئولیت بودند، به تقویت بُعد معنوی قیام و افزایش پذیرش اجتماعی آن کمک نمود. ابن طباطبا همواره تلاش میکرد با درک مشکلات مستضعفان و فقیران جامعه عصر

خویش و احساس همدردی با این قشر، خود را در قیام مصمم نشان دهد و به دنبال رهایی آنان از وضع موجود باشد. این دغدغه مندی اجتماعی ابن طباطبا در ایامی که وی مخفیانه زمینه نهضت خود را فراهم می کرد این گونه ابوالفرج اصفهانی ثبت کرده است: ابن طباطبا روزی در کوچه، پیرزنی را دید که به دنبال باربرهایی می رفت که کیسه هایی پر از خرما به دوش داشتند و دانه های خرمایی که از این رهگذر به زمین میافتاد، برای بچه های خود جمع می کرد. محمد بن ابراهیم وقتی این صحنه را دید به گریه افتاد و به پیرزن گفت: «به خدا تو و امثال تو هستید که مرا از خانه بیرون می کشید تا بر ضد این دستگاه قیام کنم و سرانجام در خون خود بغلتم» (اصفهانی، بی تا، ۴۲۶).

ابن طباطبا در رعایت احکام دینی و سنت های مذهبی در امر قیام نیز بسیار سخت گیر و دقیق بود و تلاش می کرد افراد تحت امر خود را مطیع نگاه دارد و فرمان های مطابق مبانی خود صادر نماید (آملی، ۱۴۲۲، ۵۲۵؛ اصفهانی، بی تا، ۴۲۹). چنانچه فردی از آنان تخطی کرد او را مورد بازخواست قرار دهد (طبری، همان، ۵۲۹) حتی اگر آن فرد یکی از سران این قیام باشد و این موضوعی است که با اقدام ابوالسرایا و یارانش پس از غلبه بر سپاه زهیر بن مسیب رخ داد زیرا آنان هر چه در لشکرگاه زهیر بود را اعم از سلاح، مال و اسب به غنیمت گرفتند و با خود به کوفه بردند.

اقدامی که بر خلاف منش اخلاقی ابن طباطبا در میدان نبرد بود؛ چرا که وی بر این باور بود که در جنگ نباید به دشمن شبیخون زد بلکه باید آنان را ابتدا به جنگ دعوت کرد و سپس جنگید. در گرفتن غنیمت نیز بیش از سلاحی که دشمن در نبرد به کار گرفته بود را جایز نمی دانست (اصفهانی، بی تا، ۴۳۴). ابن طباطبا پس از این اتفاق، ابوالسرایا را مورد سرزنش قرار داد: «من از اعمالی که تو انجام داده ای به نزد خداوند متعال بیزاری میجویم. تو نباید به آنان شبیخون میزدی و نباید با آنان می جنگیدی مگر آنان را به پیکار دعوت می کردی و نباید غیر از سلاح از آنان غنیمت می گرفتی» (همانجا).

این نمونه تاریخی بیانگر این مولفه مهم است که رفتار و مشی اخلاقی ابن طباطبا تا اندازه ای مثبت بوده و در این مورد حتی اشتباه نزدیک ترین یار خویش را به دیده اغماض ندیده است. با مرگ ابن طباطبا، محمد بن محمد بن زید بن علی جانشین شد و او نیز از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار بود و عده بسیاری از کوفیان با وی بیعت کردند. از

ابوالسرایا نیز در کوفه استقبال شد و توده مردم وی را به گرمی پذیرفتند. مقبولیت اجتماعی ابوالسرایا به گونه ای بود که بنا به گفته ابن اثیر نزدیک به دویست هزار مرد شمشیرزن از مردم کوفه و شخصیت های سرشناس، هم رکاب وی بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۰۶/۶). هر چند به نظر می رسد این عدد اغراق آمیز باشد اما با توجه به اینکه مردم شام و جزیره نیز به ابوالسرایا نامه نوشتند و از قیام حمایت کردند (اصفهانی، بی تا، ۲۸۳) نشان از مقبولیت گسترده اجتماعی این خیزش دارد. بی تردید این جایگاه اجتماعی را می توان به عنوان یکی از علل اوج گیری قیام یاد کرد. هر چند نباید این نکته را فراموش نمود که صرف جمعیت فراوان یا مقبولیت نمیتواند نشانگر حقانیت قیام باشد؛ زیرا ممکن است گاه رهبران قیام به واسطه سیاه نمایی یا تطمیع بسیاری از افراد جامعه بتوانند جمعیت فراوانی را با خود همراه کنند و مقبولیت نسبی به دست آورند (بارانی، ۱۴۰۰، ۱۱۷) یعنی موضوعی که به تدریج آثارش آشکار گشت.

منابع تاریخی داده هایی را ثبت کرده اند که نشان می دهد پس از مرگ ابن طباطبا، سران قیام به ویژه ابوالسرایا و والیان تحت امرش رویکردی را اتخاذ کردند که هم از منظر رفتاری و هم از رهگذر اجتماعی با اهداف قیام در تضاد بوده و تاثیرات منفی در برآیند قیام گذاشت. پس از آنکه هرثمه بن اعین، ابوالسرایا را شکست داد، وی از کوفه گریخت و به هر شهری که قدم می نهاد مالیات آن جا را دریافت و غلات شهر را می فروخت (اصفهانی، بی تا، ۴۴۵).

نویسنده کتاب نهایه العرب می نویسد: ابوالسرایا اموالی که از اهواز حمل می شد را صادره کرده و میان یارانش تقسیم نمود (نویری، ۱۴۲۳، ۱۹۵/۲۲). نمونه هایی از این دست حتی در میان والیان ابوالسرایا نیز دیده می شود. از جمله زید بن موسی که پس از تسلط بر بصره، اموالی را از تجار ستاند که این غیر از اموالی بود که از عباسیان اخذ کرده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۱۰/۶). علاوه بر این، وی پس از غارت اموال مردم، دستور داد خانه های بنی عباس و طرفدارانشان را آتش زدند و هرگاه یکی از آنان را نزد وی می بردند، دستور می داد که او را در آتش بسوزانند، از این رو به زیدالنار ملقب شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۱۱۸/۴؛ زرکلی، ۱۹۸۹، ۶۱/۳؛ ازدی، ۱۴۲۷، ۵۷۹/۱).

ابن افطس نیز پس از تسلط بر مکه به دستور ابوالسرایا اقدام به تعویض پرده کعبه نمود

و پرده قبلی را میان یارانش تقسیم کرد (طبری، ۵۳۶/۱۳۸۵، ۸؛ افندی، ۱۴۰۱، ۱۹/۷؛ علی عبدالقادر طبری، ۱۴۱۶، ۱/۳۳۰). وی حتی با تراشیدن مقدار طلای نازکی که در سرستون های مسجد الحرام بود آن را به همراه اموال خزانه کعبه میان اصحاب خویش تقسیم کرد (طبری، همان، ۵۳۷؛ ابن اثیر، همان، ۳۱۱). باید گفت ابوالسرایا شخصیتی داشت که بر اساس موقعیت ها تغییر می کرد و با استنادات و داده های تاریخی به نظر می رسد وی و هم رکابان تحت امرش به دنبال منفعت بیشتر بودند. ناگفته پیداست اتخاذ رویکردهایی این چنین مقبولیت و پذیرش اجتماعی خیزش را خدشه دار ساخت و حس اعتماد عمومی را کمرنگ نمود.

۳. شاخص های تاثیر گذار در ناکامی خیزش

قیام ابن طباطبا به همراه ابوالسرایا از خطرناک ترین و مهم ترین خیزش های دوران خلافت عباسیان و زمان مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸) بود و در آغازین روزهای قیام از پایگاه مردمی و معنوی زیادی بهره داشت و توانست با تصرف مناطق مختلف به تسلط عباسیان در آن نواحی پایان بخشد اما پس از اندک زمانی و به ویژه با مرگ ابن طباطبا، ابوالسرایا نتوانست ماهیت معنوی خیزش را حفظ کند و با سلسله اقداماتی که وی و والیان او انجام دادند این خیزش با چالش های جدی مواجه شد؛ موضوعی که در صفحات پیش رو به آن اشاره خواهد شد.

۳-۱. شکاف در رهبری قیام پس از مرگ ابن طباطبا

بی تردید پیوستگی، توفیق و مانایی هر قیام ارتباط مستقیمی با رهبری آن دارد و حلقه ی وصلی است میان سران جنبش و توده مردم. رهبری ابن طباطبا نقش مهمی در پیروزی های اولیه قیام داشت و توانسته بود بسیاری از کوفیان را به سوی خود جلب نماید (اصفهانی، همان، ۴۴۷). اما درگذشت ناگهانی وی در ابتدای خیزش و در شرایطی که نزدیک به چهل روز از آغاز آن می گذشت (بلاذری، ۱۳۹۷، ۱۴۱/۳)، قیام را با چالشی جدی مواجه ساخت.

هر چند درباره مرگ ابن طباطبا نظر واحدی وجود ندارد از یک سو برخی معتقدند که مرگ محمد بن ابراهیم بر اثر بیماری بوده است و وی بر اثر زخمی که در میدان نبرد

برداشت فوت نمود (اصفهانی، بی تا، ۴۲۹-۴۳۴) و از نظرگاه برخی مورخین، قدرت یابی سیاسی در این رخداد تأثیرگذار بوده است. طبری و ابن اثیر مرگ وی را ناگهانی نمی دانند و به نقش ابوالسرایا در مسموم ساختن ابن طباطبا اشاره می کنند و علت را هم این گونه ذکر کرده اند که ابن طباطبا همه اموال غارت شده از اردوگاه زهیر را به تصرف خود در آورد و ابوالسرایا را از ربودن آن ها منع کرد. مردم کوفه هم مطیع ابن طباطبا بودند و ابو السرایا متوجه شد تا وقتی که ابن طباطبا زنده باشد، او هیچ قدرتی ندارد و دست به قتل او زد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۳۰؛ طبری، ۱۳۸۵، ۱۳/۵۶۳۰).

ابن طباطبا با آینده نگری در آخرین لحظات عمر خویش با نگاشتن وصیت نامه، جانشین پس از خود را مشخص کرد. وی در این وصیت نامه نوشته بود: «پس از من مردم اختیار دارند هر کسی از آل علی را به جای من برگزینند و اگر اختلاف پیش آمد نظر من علی بن عبید الله بن حسین است که من روش او را آزموده ام و از ایمانش راضی هستم» (اصفهانی، همان، ۴۳۳).

ابن طباطبا با معرفی علی بن عبیدالله بن حسین که از سادات حسینی و از اعقاب امام علی بن حسین علیه السلام و از یاران امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بود (نجاشی، ۱۴۱۶، ۲۵۶؛ کشی، ۱۴۰۹، ۵۹۴) تدبیری اندیشید تا با معرفی فردی با تقوا از علویان قیام پس از خودش با بحران مواجه نشود. با امتناع عبیدالله از قبول مسئولیت رهبری قیام، شرایط به گونه ای پیش رفت که سرانجام مردم با محمد بن محمد بن زید بن علی بیعت کردند. انتخابی که منابع تاریخی در حمایت ابوالسرایا از آن تاکید میورزند (طبری، ۱۳۸۵، ۵۲۹/۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۹، ۴۵۵/۲؛ اربلی، ۱۴۳۳، ۲۹۶/۳؛ ابن فوطی، ۱۴۱۶، ۱۷۷/۵).

با توجه به میل برتری جویی و خود محوری ابوالسرایا وی به تدریج در کسوت شخص اول قیام مطرح گشته و با بهره گیری از این فرصت همه امور را به دست گرفت و مطابق میل خود به عزل و نصب افراد پرداخت (طبری، همان، ۵۳۰/۸). هر چند محمد، فردی شجاع بود اما از علم کافی برای رهبری قیام برخوردار نبود (هارونی، ۱۳۸۷، ۳۴) چراکه این رهبر جوان، فاقد اثر بخشی لازم همانند ابن طباطبا بود چنان که در گیر و دار نبرد میان نیروهای قیام و هرثمه بن اعین، هنگامی که هرثمه به آنان پیام داد که اگر خلیفه ما را قبول ندارید بیایید دست از جنگ برداریم و با هم به گفتگو بنشینیم، مردم کوفه

ادامه جنگ را حلال ندانسته و ابوالسرایا هر چه تلاش کرد نتوانست آنان را به ادامه جنگ تشویق نماید و به کوفه بازگردد (اصفهانی، بی تا، ۴۴۳).

آنچه که اینجا مهم جلوه می کند وجود رهبری مقتدر است که سخنان وی فصل الخطاب باشد و قیام را انسجام بخشیده و به میدان نبرد بازگرداند. ویژگی ای که محمد بن محمد از آن بی بهره بود و او همانند ابن طباطبا که در قامت یک رهبر دینی در جامعه کوفه مقبولیت داشت نتوانست اثربخش باشد. موضوعی که حتی ابوالسرایا نیز به آن اشاره می کرد و ابن طباطبا را با هیبت ترین شخصیتی می دانست که در زندگی خویش دیده است (اصفهانی، بی تا، ۴۴۸). شیوه حکمرانی محمد به عنوان جانشین ابن طباطبا نشان می دهد انتخاب وی به عنوان رهبر خیزش، لطمه ای جبران ناپذیر به بُعد معنوی قیام وارد کرد و حتی ماهیت آن را نیز به خطر انداخت.

۲-۳. عدم وجود پایگاهی برای انسجام و مانایی خیزش

از جمله مهم ترین مولفه هایی که در گذر موفقیت آمیز از چالش ها می تواند یاری رسان یک قیام باشد، ایجاد پایگاه هایی جهت انسجام و یکپارچگی نیروها برای حمایت از جریان ها در لحظات سخت است که هر گاه مرکز قیام با تهدید روبرو گشت، نیروهای کمکی از این پایگاه ها برای حمایت اقدام نمایند و حتی در صورت سخت شدن شرایط، سران قیام به آن جا منتقل شوند و برای بازسازی قوا گام بردارند یعنی موضوعی که در این جریان مغفول ماند و از آن باید به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های شکست یاد نمود.

با تسلط ابوالسرایا بر کوفه، وی والیانی را به نقاط مختلفی مانند مکه، مدینه بصره، اهواز، واسط، فارس و یمن روانه کرد و پیروزی هایی نیز به دست آورد. (طبری، همان، ۵۳۲/۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۳/۴۰۳؛ نویری، ۱۴۲۳، ۲۲/۹۴) اما هیچ کدام پایگاهی برای روزهای سخت قیام نشدند تا ابوالسرایا در برخورد با عباسیان روی کمک آنان حساب کند. شاید به همین جهت بود که ابوالسرایا پس از شکست از هرثمه ابن اعین و عقب نشینی به کوفه وقتی عرصه را بر خود و یارانش تنگ دید بدون این که منتظر کمکی از سوی والیان خویش باشد، در اقدامی ناگهانی با محمد بن محمد و عده ای از طالبیان، اعراب و اهل کوفه از شهر خارج شد (کلیدار، ۱۴۲۲، ۱/۱۱۶) و مرکز قیام خود را بدون مقاومت

در اختیار هرثمه قرار داد (طبری، ۱۳۸۵، ۵۳۴/۸؛ اصفهانی، بی تا، ۴۴۴؛ مومن قمی، ۱۴۲۵، ۵۰۳/۱؛ شبانکاره ای، ۱۳۸۱، ۳۷۰/۱).

ابوالسرایا پس از خروج از کوفه سه روز در قادسیه توقف کرد تا باقی یارانش به او پیوندند (همانجا). سپس بدون آن که برنامه ریزی مشخصی داشته باشد، از مکانی به مکان دیگر عزیمت می کرد. وی سپس به قادسیه و خوزستان رفت تا به شوش رسید. در راه هر چه مال مردم و خراج می دید ضبط کرده و به همراهیان خود میداد. والی شوش، حسن بن علی مأمون از ابوالسرایا خواست تا از ایالت او خارج گردد و در غیر این صورت باید آماده نبرد باشد. موضوعی که ابوالسرایا به آن توجهی نکرد و حسن بن علی مأمون به جنگ با او پرداخت و ابوالسرایا شکست خورد و مجروح شد و همه یارانش متفرق شدند.

وی با محمد بن محمد بن زید و ابو شوک به رأس عین رفت ولی همین که به جلولا رسید، فرماندار آن ناحیه، حماد کند غوش آن ها را دستگیر کرد و به نزد حسن بن سهل فرستاد و به دستور وی گردنش زده شد (ابن اثیر، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۳۸۴۰؛ ابن وادران، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۷۳). مورخان چگونگی مرگ ابوالسرایا را این گونه ثبت کرده اند. «گویند هیچ کس را به هنگام کشته شدن نالان تر از ابوالسرایا ندیده بودند. دست ها و پاهای خویش را تکان می داد چندان که ممکن بود بلند فریاد میزد، عاقبت ریسمانی به گردنش انداختند که در آن میلرزید و به خود می پیچید و فریاد میزد تا گردنش را زدند و آن گاه سرش را فرستادند که آن را در اردوگاه حسن بن سهل گردانیدند و پیکرش را نیز به بغداد فرستادند که به دو نیم بر پل آویختند به هر سوی پل یک نیم» (طبری، ۱۳۸۵، ج ۵۶۲۷/۱۳؛ ابن حبیب، ص ۴۸۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ۲۶۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴۷).

بی تردید اگر ابوالسرایا با دوراندیشی سیاسی در هنگام فرستادن والیان خویش به شهرهای مختلف به فکر ایجاد پایگاهی برای حمایت از قیام بود، می توانست در هنگام حمله هرثمه از کمک آنان برای مقاومت در برابر دشمن بهره برد و یا اینکه حتی با از دست دادن کوفه به آن جا رفته و به احیای نیروهای خود پردازد اما عدم هماهنگی و نبود اتحاد و انسجام در این خیزش به شکست آن انجامید.

۴. رویکرد امام رضا علیه السلام نسبت به قیام

همان گونه که پیش تر اشاره شد، ابوالسرایا والیانی را از سوی خود به مناطقی فرستاد. برخی از والیان تحت امر ابوالسرایا تلاش کردند با کسب حمایت از برخی چهره های تاثیرگذار آن زمان به این قیام مشروعیت بخشیده و آن را تقویت نمایند.

بر اساس روایتی که ناقل آن محمد بن اثرم است، زمانی که محمد بن سلیمان علوی از سوی ابوالسرایا، حاکم مدینه شده بود خاندانش و دیگر قریشیان با او بیعت کردند و به او گفتند که اگر از امام رضا علیه السلام نیز بیعت گرفته شود و او هم با ما باشد، دست بالا را خواهیم داشت.

بنا بر این پیشنهاد، محمد بن سلیمان، پیکی را به سوی امام رضا علیه السلام برای دعوت فرستاد ولی امام این امر را موکول به گذشت بیست روز کرده و فرمودند: پس از گذشت بیست روز به نزد شما خواهیم آمد. هجده روز پس از این زمان، سپاهیان جلودی که برای سرکوب این قیام به مدینه فرستاده شده بودند، سلیمان و یارانش را در مدینه شکست داده و مجبور به فرار کردند. به شکلی که محمد بن اثرم، ناقل این روایت که همان فرستاده محمد بن سلیمان به سوی امام رضا علیه السلام بود، می گوید در حال فرار بوده است که با صدای امام، متوجه ایشان شده که به او می فرمود: بیست روز گذشت یا نه؟! (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۹۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۵۷-۵۸).

پژوهشگران معاصر نیز درباره نقش امام رضا علیه السلام و واکنش و موضع ایشان در برابر قیام های علوی - زیدی دیدگاه های متفاوتی را مطرح می کنند که آنان را از نظر خواهیم گذراند.

در نخستین رهیافت، برخی بر این باورند که امام و پدرانش در پنهان کاری و خفای کامل، تمام خطوط عملیات را زیر نظر داشتند اما رهبری مستقیم آن را به برادران و عموزادگان خویش سپرده بودند تا به صورت مستقیم وارد میدان رویارویی با حکومت نشوند. چرا که یکی از مهم ترین مزایای رهبری غیر مستقیم در رویارویی با حاکمیت ظلم این بود که خطاها و لغزش هایی که از سوی انقلابیون رخ میداد به حساب امام گذاشته نمی شد و متولی مستقیم آن رهبر نظامی خیزش بود (پیشوایان هدایت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵).



رویکرد دیگر نیز این گونه تحلیل می کند که موضع امام علیه السلام درباره اصل قیام و انقلاب علیه ظلم و تمرد منفی نبود (حسنی، ۱۴۰۶، ص ۴۰۱). دیدگاه دیگر نیز بر عدم تأیید این قیام ها از جانب امام رأی می دهند و بر این باورند که آن حضرت با این قیام ها موافق نبوده اند (الهامی، ۱۳۷۲، ص ۴۰).

درباره گزاره نخست به نظر می رسد محققان خیزش های از این دست را مورد تأیید امام رضا علیه السلام دانسته و حضرت را در کسوت رهبر اصلی و در سایه معرفی می نمایند. موضوعی که با مشی سیاسی - اجتماعی امام رضا علیه السلام فرسنگ ها فاصله دارد؛ زیرا امام علیه السلام که همواره در پی ارشاد و هدایت مردم است یعنی حاکم و رهبر قیامی باشد و به سبب در امان ماندن از آثار و پیامدهای منفی آن نه تنها قیام کنندگان را ارشاد نکند بلکه خود را نیز پنهان دارد تا از عواقب هزینه ساز و آثار نامطلوب قیام مصون بماند.

نکته دیگر آن که اگر امام علیه السلام در خفا رهبری قیام را عهده دار بودند، چرا از سوی محمد بن سلیمان علوی، والی ابوالسرایا دعوت به بیعت می کردند؟ همچنین امام رضا علیه السلام بازه زمانی بیست روزه را در ناکامی قیام پیش بینی می فرمایند؟... اینها مؤلفه هایی است که عیان می سازد امام علیه السلام در هیچ سطحی رهبر این قیام نبوده اند.

درباره گزاره های دوم نیز باید گفت امام علیه السلام مانند دیگر امامان از قیام کنندگان علیه ظلم و باطل که قیامشان در محدوده شرع بود حتی اگر از نظر نظامی توفیق نداشتند به گرمی استقبال می کردند؛ چرا که حداقل برآیند آن، رسوایی و آشکارسازی نیات پلید دستگاه حاکم وقت بود.

درباره چرایی این که امامان، رهبری قیام را به دست نمی گرفتند، این بوده است که آن ها از شکست قریب الوقوع این قیام ها به سبب عدم اساس و پایه صحیح و برنامه ریزی های منسجم که توفیق خیزش را ضمانت کند آگاه بودند. به هر حال رویکرد امام رضا علیه السلام نسبت به بیشتر قیام های علویان از جمله قیام زید بن علی علیه السلام تأیید صریح و آشکار است. حتی درباره قیام زید، برادر افراطی امام علیه السلام ملقب به زید النار به اصل قیام و انقلابش بر حکومت مامون اشاره ای نمی فرماید بلکه انتقاداتش در اقدامات زشتی که وی در به آتش کشیدن خانه مخالفان و اهل سنت انجام داده بود

متمم‌کر است (اصفهانی، بی تا، ص ۳۵۴-۳۵۵).

درباره گزاره سوم باید گفت پیش‌تر از حمایت برخی رجال فرقه امامیه از این خیزش سخن به میان آمد. با توجه به اینکه منابعی همچون احمد بن علی نجاشی نویسنده کتاب رجال و ابن بابویه نگارنده عیون الاخبار تصریح کرده‌اند که آنان بدون دستور مستقیم امام رضا علیه السلام به این جنبش پیوستند (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵) می‌تواند به این استدلال نزدیک باشد که حضرت با این قیام‌ها موافق نبوده‌اند.

مجموع این گزاره‌ها بیانگر آن است که منابع تاریخی و محققان معاصر نظر واحدی از چگونگی تعامل و واکنش امام رضا علیه السلام با قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا ندارند. منابع فوق هر کدام با استناد به داده‌ها و شواهد و قرائن موجود، مشی سیاسی حضرت را در برابر این خیزش ارزیابی کرده‌اند و هیچ‌کدام سندی دال بر مخالفت یا موافقت صریح امام رضا علیه السلام با این جنبش ارائه نکرده‌اند. با توجه به عدم بستر مناسب برای شکل‌گیری خیزش‌های از این دست که بر اساس و پایه صحیحی نیز برنامه‌ریزی نشده‌اند (حسنی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۰۱) امام علیه السلام ناکامی این جریان را پیش‌بینی کرده بودند. موضوعی که بیانگر تیزبینی، دقت نظر و واقع‌بینی امام نسبت به برآیند قیام است.

امام رضا علیه السلام در مورد نتیجه نا عدالتی حاکمان می‌فرمایند: «...أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُسْلَطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ ذُو ثَرَوْهٍ مِنَ الْمَالِ لَا يُعْطَى حَقَّ مَالِهِ...؛ نخستین کسی که وارد آتش می‌شود، حاکم مسلطی است که عدالت نکرده باشد، و ثروتمندی که حقوق مالش را نپرداخته باشد.» (ابن حیون، ۵۸۳۱ق، ج ۱، ص ۷۴۲)

همچنین درباره رفتار زمامداران می‌فرمایند: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حُبْسَ الْمَطَرُ وَ إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَ إِذَا حَبَسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي؛ چون زمامداران دروغ پردازند باران قطع می‌شود، و چون سلطان ستم‌کند پایه‌های دولتش سست می‌گردد (و دولتش از چشم مردم می‌افتد)، و چون زکات داده نشود چهار پایان می‌میرند» (مفید، ۳۱۴۱، ص ۳۱۰).

در آموزه‌ها و تعالیم امام رضا علیه السلام عدالت اقتصادی در سطح جامعه، عدالت در تصمیم‌گیری‌ها و عدالت با محوریت حکمرانی و سیاست‌ورزی از مقولاتی است که

همواره از حاکمیت جامعه مطالبه می‌شود. ایشان در همین زمینه می‌فرمایند: «قَالَ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَام... إِنَّمَا يُرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قِسْطُهُ وَ عَدْلُهُ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَ إِذَا حَكَمَ عَدَلَ وَ إِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ؛ آنچه از امام [حاکم] انتظار می‌رود عدالت ورزی و اقامه قسط است، و این که وقتی سخن می‌گوید صادق باشد، و وقتی حکم می‌کند به عدالت رفتار کند، و وقتی وعده می‌دهد عمل نماید» (مجلسی، ۳۰۴۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

۵. نتیجه گیری

خیزش ابن طباطبا و ابوالسرایا قیامی بود که در دوران رضوی و خلافت مامون عباسی به وقوع پیوست.

این قیام با شعار «الرضا من آل محمد» و اهدافی همچون برقراری عدالت، مبارزه با ظلم و امر به معروف و نهی از منکر پا به عرصه وجود نهاد. ظرفیتی که می‌توانست با تکیه بر مقبولیت اجتماعی و کسب مشروعیت، توسعه یافته و خلافت عباسیان را با چالش‌های جدی مواجه سازد اما فروکاهش منزلت اجتماعی قیام در کنار عدم تأثیرگذاری سران قیام و هماهنگی آنان با گروه‌های همسو این خیزش را به شدت آسیب پذیر نمود.

از بُعد اجتماعی، هرچند این خیزش با توجه به ماهیت علوی - زیدی اش پیروان فراوانی یافت و به اوج گیری قیام کمک نمود اما رفتار دوگانه و منفعت طلبانه ابوالسرایا به عنوان یکی از سران این جریان به همراه مشی مال اندوزانه والیان تحت امرش، مقبولیت اجتماعی این قیام را به شدت تحت تأثیر قرار داد.

در بُعد سیاسی و رهبری قیام، مرگ ناگهانی ابن طباطبا این خیزش را با چالشی بزرگ مواجه ساخت چرا که رهبری جدید، کم تجربه و فاقد اقتدار لازم بود. موضوعی که لطمات جبران ناپذیری به این قیام وارد ساخت.

یکی دیگر از مولفه‌های ناکامی این خیزش، عدم انسجام و برنامه ریزی و همچنین نبود ساز و کاری آینده نگرانه برای هماهنگی میان پایگاه‌ها و یکپارچه سازی و بسیج نیروها بود یعنی موضوعی که با واکنش امام رضا علیه السلام به شکلی غیر مستقیم همراه بود و آن حضرت، شکست قیام را پیش بینی فرموده بودند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل**، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن حبیب، محمد، **المحیر**، به کوشش ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد، بی نا، ۱۳۶۱ ق.
۳. ابن خلدون، **مقدمه**، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۴. ابن خلدون، **دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن طقطقی، محمد بن علی، **الأصیلی فی أنساب الطالبین**، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن عنبه، احمد بن علی، **عمده الطالب فی نسب آل أبی طالب علیه السلام**، ریاض، مکتبه جد المعرفه، ۱۴۲۴ ق.
۷. ابن فوطی، عبد الرزاق بن احمد، **مجمع الآداب فی معجم الألقاب**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن کثیر، **البدایه و النهایه**، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. ابن مسکویه، **تجارت الامم**، تهران، چاپ ابوالقاسم امامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. ابن وادرن، **تاریخ العباسیین (و بآخره عمال بنی العباس بافریقیه إلى آخر الأغالبه)**، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۳ م.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، ترجمه روغنی قزوینی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹ ق.
۱۲. ادیب، عادل، **الائمہ الاثنا عشر**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الائمہ علیهم السلام**، بی جا، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۳ ق.
۱۴. ازدی، یزید بن محمد، **تاریخ الموصل**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۶. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۱ ق.



۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **مدینه معجز الأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۸. براقی، حسین، **تاریخ الکوفه**، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۷ق.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الأشراف**، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
۲۰. بناکتی، داود بن محمد، **تاریخ بناکتی**، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش.
۲۱. بهرامیان، علی، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، ج ۴، ذیل مدخل «ابوالسرایا»، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ش.
۲۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، **ترجمه تقویم التواریخ (سال شمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ق)**، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۶ش.
۲۳. حر عاملی، احمد بن حسن، **الدر المسلوک فی أحوال الأنبیاء والأوصیاء والملوک**، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۰ق.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۲۵. حسنی، هاشم، **سیره الأئمه الاثنی عشر**، بیروت، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. زرکلی، خیر الدین، **الأعلام**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، **کارنامه اسلام**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **تاریخ الخلفاء**، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ق.
۲۹. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، **مجمع الأنساب**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ش.
۳۰. شوشتری، محمدتقی، **رساله فی تواریخ النبی و آل علیهم السلام**، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۱. صفری فروشانی، نعمت الله، **تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا علیه السلام و ارتباط آن با ولایتعهدی**، شیعه شناسی، شماره ۲۶، ۱۳۸۸ش.
۳۲. طبری، علی بن عبد القادر، **الأرج المسکی فی التاریخ المکی و تراجم الملوک و الخلفاء**، مکه مکرمه، المكتبة التجاریة مصطفی أحمد الباز، ۱۴۱۶ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الأمم والملوک**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط. الثانيه، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۵ق.

۳۴. عطاردی قوچانی، عزیز الله، **مسند الإمام الرضا أبي الحسن علي ابن موسى عليهما السلام**، بيروت، دار الصفوة، ۱۴۱۳ق.
۳۵. غالب، مصطفى، **القرامطة بين المد والجزر**، بيروت، دار الأندلس، بی تا.
۳۶. قانونی، صفرعلی؛ بارانی، محمدرضا؛ **واکاوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن طباطبا**، شیعه پژوهی، شماره ۷، ۱۳۹۵ش.
۳۷. کاظمی، محمد حسین؛ فلاح زاده، سید حسین؛ **جایگاه اجتماعی و عملکرد ابن طباطبا و ابوالسرایا در اوج گیری و شکست قیام آنان**، تاریخ اسلام، شماره ۸۵، ۱۴۰۰ش.
۳۸. کتبی حسنی، ایهاب بن یعقوب، **المنتقى فى أعقاب الحسن المجتبى**، مدینه منوره، دار المجتبى، ۱۴۲۰ق.
۳۹. کشی، محمد بن عمر، **اختیار المعرفة الرجال**، محمد بن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۰. کلیدار، عبدالجواد، **معالم أنساب الطالبیین فى شرح کتاب «سر الأنساب العلویة» لأبى نصر البخاری**، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۲۲ق.
۴۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، **زین الاخبار**، تهران، بی نا، ۱۳۲۷ش.
۴۲. مروزی ازوارقانی، ابوطالب اسماعیل بن حسین بن محمد، **الفخری فى أنساب الطالبیین**، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۴۳. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۴. مغلطای بن قلیچ، بارج، **مختصر تاریخ الخلفاء**، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۵ق.
۴۵. موسوی، سید احمد؛ ملک پور، نجمه؛ **واکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان**، پژوهش های علوم انسانی، شماره ۲۲، ۱۳۹۲ش.
۴۶. مومن قمی، محمد، **الولاية الإلهیة الإسلامیة**، قم، جماعة المدرسین فى الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۵ق.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی، **رجال**، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۸. نویری، احمد بن عبد الوهاب، **نهایه الأرب فى فنون الأدب**، تحقیق احمد کمال زکی، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ق.

۴۹. نیرممقانی، محمد تقی بن محمد، *صحیفه الأبرار*، بیروت، دار المحجه البيضاء، ۱۴۲۵ق.
۵۰. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، *الافاده فی تاریخ الائمه الساده*، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
۵۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ*، بیروت، بی نا، ۱۳۷۹ق.

Investigating the causes and political-social factors of the failure of Alavi currents in the Razavi era; A case analysis of the movement of Ibn e- Tabataba and Abu al - Saraya



Abstract

Many uprisings took place after the uprising of Imam Hussain, peace be upon him, with the aim of seeking blood and fighting against the oppressive rulers, including the uprising of Ibn e- Tabataba and Abu al - Saraya, which coincided with the life of Imam Reza, peace be upon him. The uprising, which despite the extent and many challenges it brought to the Abbasid caliphate, was defeated and suppressed. The upcoming research aims to investigate this uprising with a descriptive-analytical approach based on library documents and answer the question that from a political-social point of view, what were the influential factors in the failure of the uprising of Ibn e- Tabataba and Abu al - Saraya?

The findings of this research show that although this movement peaked due to Ibn e- Tabataba's social status and was associated with social acceptance, but after the death of Ibn e- Tabataba, the self-interested behavior of some leaders of the uprising, such as Abu al - Saraya and the governors under his command, gradually suppressed this uprising. away from his goals. Also, the absence of components such as: strong leadership and targeted planning for the cohesion and mobilization of forces added to the problems and the uprising was crushed. The issue that Imam Reza, peace be upon him, indirectly refers to after not accepting the invitation of this movement.

Key words: Ibn e- Tabataba, Abu al - Saraya, Abbasids, Shiite movement, Imam Reza, peace be upon him, Kufa.